

یاد داشتهای روزانه یک خبرنگار آلمانی از بغداد (5) استفان کلوس

دائما در حال فرار

ما اینجا همیشه در حال فرار هستیم و اینگونه انسان نمیتواند کار بکند .
آمریکایی ها تهیه و ارسال گزارش را فلج می کنند ، آنجائی که بتوانند .
آدم فقط می تواند که امیدوار باشد که هتل ما با نام فلسطین ، هدف قرار نگیرد .
اینجا خبرنگاران بین المللی زندگی می کنند یک مثال هم هدف قرار گرفتن مرکز
ارتباطات تلفنی می باشد ، که همه اینها از نظر سیاست های آمریکاییها نامطلوب بشمار
میروند .
تغییرات در افکار و احساس عمومی را ما میان خبرنگاران نیز می بینیم .
من مرتب با همکاران فرانسوی و روسی ارتباط دارم ، اما چنین ارتباطی با خبرنگاران
آمریکایی و انگلیسی وجود ندارد .
آنها کناره میگیرند و یا حداقل خیلی محتاط هستند و پس از اخراج خبرنگار سی ان ان
میترسند که اینها نیز اخراج شوند .
این جو آنها را تحت فشار قرار میدهد .
سه روز پیش یک همکار آمریکایی که برای روزنامه ها می نویسد ، در پایین هتل نشسته
بود و شدیداً مست بود .
او برای من تعریف کرد که هفت مرد مسلح به اتاقش در هتل حمله کرده اند و همسرش
را دزدیده اند و خودش را نیز به سختی کتک زده اند .
اینها را در سرسرای هتل برایم شرح داد .
اما به سختی میتوان باور کرد و این شخص بنظر نمی آمد که کتک خورده باشد و اصلاً
من این فرد را دیروز دوباره در حال کار دیدم و گویی هیچ اتفاقی نیافتاده است .
آیا دروغ گفته بود ؟
و یا میخواست خود را مهم جلوه دهد ؟
من نمیدانم که چه چیز را اینجا باید باور کنم .

خشم فزاینده در تمامی شهر

تغییر ذهنیت مردم و خشم عمومی کاملاً مشخص است و باید با صراحت آنرا گفت .
مردم پس از حملات هوایی دائم روی شهر از خود می پرسند که آزاد کردن عراق چه
چیز های دیگری می تواند در پی داشته باشد ؟
در حال حاضر تفاوتی نمی کند که آیا آمریکایی ها دوست هستند و یا دشمن
اعتماد و اطمینان به سرعت فرو می ریزد .
اینجا انسان می تواند ساعت به ساعت نظاره کند .
حملات دائمی هوایی دیگر قابل تحمل نیست .
چرا من اینجا می مانم ؟
پنج میلیون اهالی بغداد اینجا مانده اند .
من اینجا هستم و اینجا هم خواهم ماند .
آدم باید در باره این تحولات گزارش بدهد ، زمانی که یک تاریخ عظیم و وزین بمباران
می شود .

اینجا یک جنگ علیه حقوق شهروندی هدایت میشود و من تلاش میکنم که در حد امکان در رابطه با موضوع گزارش تهیه کنم .

بمباران ، فشار موج ها و ابرهای سیاه

من به طبقه دهم هتل نقل مکان کردم ، از آنجا شهر را بهتر می توان نظاره کرد . من در واقع اینجا نمیخوابم و بخاطر مصون بودن از ترکش ها و یا تکه های شکسته شیشه ها به قسمت تحتانی میروم .

بعلاوه صدای انفجارها ضعیف تر است . در شب صدای بمب ها مرا می ترساند . گاهی خودم را در فیلم های درجه سوم احساس می کنم که همه چیزها غیر واقعی است . روی شهر ابرهای سیاه و کلفت دیده می شود که نتیجه سوختن نفت در کانال ها می باشد که عراقی ها آتش زده اند .

اینها ابرهای عظیمی هستند .

در طول روز با ماشین به سمت محل های انفجار حرکت می کنم . آدم رانندگی می کند و بناگاه ماشین از موجی انفجار تکان می خورد اما زندگی ادامه پیدا میکند .

گاهی به چشم هایم نیز اعتماد نمی توانم بکنم این بی معنی است .

بغداد 30 مارس 2003

ساعت 3 بعد از ظهر

پایان یک آغاز یا آغاز یک پایان

امروز صبح حدود ساعت پنج دو مرکز ارتباط تلفنی مورد حمله قرار گرفتند . اینها دو مرکز تلفن بزرگ بودند و با اینها تمام شهر بدون تلفن می ماند همچنین میان قسمت های مختلف شهر نیز ارتباط قطع است .

این دو مکان آشکارا غیر نظامی بودند .

حد اقل از زاویه دید من در ارتباط نظامی قرار نداشتند .

سبزیجات ، واحه

شهر بخشا مثل شهر ارواح می ماند .

پس از طوفان بزرگ شنی ، همه چیز با یک لایه خاکستری تیره پوشیده شده است . در یک حرکت در درون شهر نظرم به یک سبزی فروشی جلب شد که مثل یک واحه بود .

آنجا میوه و سبزی دیده می شد . میوه ها با رنگ های گوناگون و زیبا آنجا قرار داشتند .

حتی یک سینمای باز دیدم که تعدادی هم به درون آن می رفتند یک فیلم عشقی نمایش میداد . انسان اینجا تلاش می کند که تراژدی و فاجعه را تحت فشار بگذارد .

همچنین حال من هم امروز بهتر است .

یک سوال این روزهای آخر در سر من پی در پی میپیچد .

آیا این پایان یک آغاز است و یا آغاز یک پایان ؟

افسانه حملات هوایی

در طی این مدت تعداد زیادی از خانه ها و تاسیسات در شهر بمباران شده اند و قبل از همه تاسیسات مربوط به رژیم و قصرهای صدام ، اما در این مکان ها کسی ساکن نبود.

رژیم عراق مرتب در حال کار است . هر روز کسی در مقابل خبرنگاران ظاهر می شود و مصاحبه می کند . روزی وزیر و روز دیگر مقامی بلند پایه ، و یک چیز کاملا واضح است که عراقی ها خود را برای مقاومت و جنگ مهیا می کنند . افسانه اینکه آدم می تواند با چند بمب هوایی این رژیم را ساقط کند ، واقعا فسانه ای بیش نیست .

در این مورد همه گزارشگران نظر واحد دارند . توسط حملات و بمباران های هوایی تاکنونی بیش از هر چیز مراکز اقتصادی و منابع حیاطی عمومی هدف قرار گرفته اند ، اما سیستم حاکم با این عملیات نابود نخواهد شد و این برای آینده نیز صادق است . اینکه اهداف آتی بمباران های موثلفین چه خواهد بود، برای ما روشن است .

اتاق های هتل به دفتر کار تبدیل می شوند

در یازدهمین روز جنگ همچنان اوضاع متشنج و هیجان زده است . جنگ خود را در تاریخ بشریت گنجانیده است . مردم چشم های گرد و بسیار خسته ای دارند . همچنین غضب و خشم به علت بمبارانها افزایش یافته است . ما خبرنگاران محل کار خود در وزارت اطلاعات و خبررسانی را ترک کرده و در هتل ها مستقر شده ایم .

این انتقال با فشار همکاران به مسئولین صورت و مجوز آن صادر شد . بدین علت الان دفتر کارمان در هتل است و گزارش های مستقیم را از محوطه جلوی هتل انجام می دهیم که میدان بهشت نام دارد و در طرف مقابل آن یک مسجد قرار دارد و زمانی که بمباران شدیدی انجام می پذیرد از بلند گوی آن مودن چیزی می خواند.

اینجا کودکانی نیز وجود دارند که کفش پاک می کنند و یا برای دریافت پول به تکدی مشغولند .

از زمان شروع جنگ مدارس تعطیل هستند . انتقال محل کار به هتل ها کار ما را آسانتر کرده است و میتوانیم طولانی تر کار کنیم و تلفن ماهواره ای خود را در اتاق استفاده کنیم ، اما این به معنی آن نیست که مراقبتی از ما صورت نمی پذیرد . هر کس مقررات نوشته یا نانوشته را رعایت کند ، می تواند نسبتا خوب کار کند .

برگردان ، روزبه وین